

سرود مرد نامحیوب

حاشیه مترجم بر «سرود مرد نامحیوب»

منظومه‌ای که ترجمه‌اش خواهد آمد از معروف‌ترین و پرخواننده‌ترین شعرهای قرن بیستم فرانسه، بلکه اروپاست.

سرایش سرود مرد نامحیوب، همچنان که از تقدیم نامچه‌اش برمی آید، در سال ۱۹۰۳ آغاز شده است. خود شعر در ۱۹۰۹ به چاپ رسیده است. آپولینر این شصت بند را در زمانهای گوناگون ساخته، و سپس با یکدیگر تلفیق کرده است. انگیزه شروع اثر، برخوردی اتفاقی است «در یک شب نیمه مه گرفته لندن»، که شاعر را به یاد عشق از دست رفته‌اش می‌اندازد. در این باره، در متن کتاب آگاهیهای لازم آمده است.

شاعر، در گذشته خود، غوصی ذهنی می‌کند و گهگاه گویی برای فراموش کردن دردش، به اخبار و احادیث خارج از موضوع متوسل می‌شود. منتقدان فرانسوی، این شعر را به سبک رمان پروست، حاوی داستانی دورویه می‌دانند؛ اول، سرگذشت مردی نامحیوب و دستخوش این اضطراب که دنیای امیدوارش به پایان می‌رسد؛ دوم، روایت شاعرانه موضوع، به قلم شاعری که شباهت بسیار به قهرمان اثر دارد، ولی هرگز با او یکی نمی‌شود؛ در مورد اشارات ادبی و تاریخی این شعر، توضیحات لازم را از منابع گوناگون گرد آورده، در پانویس افزوده‌ام. ولی در اینجا سخنی درباره قطعه «هفت شمشیر» دارم:

در ترکیب قطعه «هفت شمشیر»، که ریشه آن را می‌توان در هفت دردی یافت که قلب مریم مقدس را آکنده بود، آپولینر آمیزه‌ای از تخیل و ابداع به کار برده، مثلاً نام شمشیرها را جعل کرده است. (همین طور است در داخل مصرع‌ها و بیشتر در قافیه‌ها، که شاعر کلماتی ساخته که در فرهنگهای عادی فرانسوی یافت

نمی‌شود). به هر حال در مورد معانی این شمشیرها هنوز من تفسیری نیافته‌ام. ولی کوشیدم به سهم خود، با نوعی کشف و شهود شاعرانه، تفسیری از آنها به دست دهم که به نظر خودم، در مواردی «یقین» و در مواردی صرفاً «تخمین» است، و خواننده علاقه‌مند می‌تواند با نگرستن در آن قطعه، درستی یا نادرستی گزارش مرا داوری کند. در ضمن باید توجه داشت که در تمامی تصاویر قطعه «هفت شمشیر»، علاوه بر نوعی علامات و رمزیات شخصی شاعر، یک جنبه «فالیک» نیز نهفته است.

کلید مکاشفه شمشیر نخست، اشاره شاعر به ژیبلین و وولکن است. ظاهراً آپولینر واژه ژیبلین را از روی ژیبیل (جیل)، کوه محل اقامت وولکن (خدای آهنگری و فلزکاری در اساطیر یونان و روم) ساخته است. با توجه به دیگر اشارات، می‌توان این را تصویری از وقایع و تولد یافت.

شمشیر دوم، نوبوس، شاید اشاره‌ای به جادو است. جادو که روزگاری ابزار خجستگی و بهروزی زیست بوده، اینک عصای دست کارابوس، آن جن بدخواه و گورپشت شده است.

مراد از سومین شمشیر، با اشاره‌ای که به هرمنس ارنست، شمشیر ماهی غول‌آسای افسانه‌ای و کوتوله شدن و آب رفتن او دارد، و دادن صفت «آبی مؤنث» بدان، به احتمال زیاد، سکس است.

منظور از چهارمین شمشیر، شاید خواب و رؤیا باشد. علاوه بر جنس تصاویر این بند، قرار گرفتن آن در پس شمشیر سوم، حالت رؤیای بعد از هماغوشی را تقویت می‌کند.

پنجمین شمشیر، با اشارات روشن به سرو و مشعل و حالت زانو زدن مسیحی، و نام سنت فابو، مسلماً هذهب است.

ششمین شمشیر، به خاطر نام بردن از فلز افتخار و شیپور نظامی، جنگ است. و هفتمین شمشیر، که به روی عشق و زندگی شاعر در فرومی‌بندد، چیزی جز هرگ نتواند بود، که نقطه ختام شمشیرهای هفتگانه به شمار می‌آید.

راه برای مذاقه بیشتر در این مبحث باز است و دوستاناران رمزیات می‌توانند در آن ذوق آزمایی کنند.

رتال جامع علوم انسانی

سرود مرد نامحبوب^۱

گیوم آپولینر^۲

به پل لئونو^۳

و من این تصنیف را به سال ۱۹۰۳ می‌سرودم

بی آنکه بدانم

عشق من به قنوس زیبا مانده است

اگر شبی مرد

بامداد، نوزایی خویش را می‌بیند

در یک شب نیمه مه گرفته لندن
هرزه گردی که همتای عشقم بود
به من برخورد
و با نگاهی که به سویم انداخت
چشمانم را از شرم به زیر افکند

•
به دنبال این پسر پلید رفتم
که دست در جیب سوت می زد
در میان خانه ها
امواج گشوده دریای سرخ
او به عبریان و من به فرعون می مانستیم

•
کاش این امواج آجری به هم بر آیند

اگر تو آن محبوب نبودی
من فرمانروای مصرم
همسر - خواهرش، سپاهش
اگر تو عشق یگانه نیستی

•
در خم کوچه ای

که از چراغ های آستانه ها روشن بود گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از زخم های مه خون می چکید
و آستانه ها می نالیدند
زنی همانند او دیدم

•
با همان نگاه غیر انسانی
جای زخمی بر گردن برهنه اش
سیاه مست از میکده ای بیرون آمد
در آن دم که من
دروغ عشق را نیز شناختم

چون سرانجام اولیس فرزانه را
موعد باز گشت به میهن فرا رسید
سگ پیرش او را به یاد آورد
در کنار دار بلند قالی
زنش در انتظار باز گشت او بود

•
شهر شاهانه شکونتلا^۴

خسته از پیروزی به نشاط آمد
چون زنش را بسیار رنگ پریده باز یافت
که با انتظار و عشق چشمان بی فروغ
غزال نر خویش را نوازش می کرد

•
من بدین پادشاهان خوشبخت اندیشیدم
در برابر عشق دروغان
و آنکه هنوز دلداده اش هستم
در برخورد با سایه های بی وفای آنان
این چنین تیره بخت شدم

•
ای افسوسی که بر تو دوزخ ذوب می شود
کاش آسمان فراموشی بر آرزوهای من بگشاید
به خاطر بوسه ای از او پادشاهان جهان
بمیرند و نامداران بینوا
سایه خود را در راه او بفروشند

•
من در گذشته زمستان را گذرانده ام
کاش خورشید عید فصیح باز گردد
تا قلبی یخزده را گرم کند
یخزده تر از چهل تنان سباست^۵
گرمتر از زندگی شهید من

سفینه زیبایم ای یادبود من

آیا به حد دلخواه

در خیزابی ناگوار کشتی رانده‌ایم

آیا به حد دلخواه

از سپیده زیبا تا غروب غم افزا پریشان گفته‌ایم

•

بدرود ای عشق ناسره مغشوش

با زنی که دور می‌شود

با آن کسی که سال گذشته

در آلمان از دست دادم

و دیگرش باز نخواهم دید

•

بنات‌النعمش ای خواهر تابان

از نهرهای سپید کنعان

و از پیکرهای سپید دلدادگان

شناوران مرده، آیا آه کشان

سیر و سلوکت را به سوی کهکشانهای دیگر دنبال خواهیم کرد^۱

•

سالی دیگر را به خاطر می‌آورم

سپیده‌دم یک روز ماه آوریل بود

نشاط محبوبم را سرودم

عشق را به آوای مردانه سرودم

در ذرّوه عشق سال

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

قطعه‌ای که در مراسم سال پیش خوانده شد^۲

بهار است، پاکت^۳ بیا

تا در بیثقه دلگشا گردش کنیم

مرغ‌ها در حیات قدقد می‌کنند

سپیده دم در هوا رقصه های سرخ می نگارد
عشق می آید که تا ترا بریاید

•
مریخ و زهره باز آمده اند
با لبان داغ از هم بوسه می گیرند
در برابر چشم اندازهای معصوم
و زیر بارش گلبرگ های سرخ
خدایان زیبای آتشفام، برهنه می رقصند

•
بیا، مهرمن
سلطان آن شکوفایی است که طالع می شود
طبیعت زیبا و دلفریب است
پان^۱ در جنگل نی می زند
غوکان مرطوب می خوانند

•
•
•
بسا از این خدایان که تباه شده اند^{۱۰}
درختان بید بر خاک آنان می گیرند
پان بزرگ، عشق، عیسی مسیح
همگی مرده اند و گریه ها در حیاط
می ونگند و من در پاریس می گریم

•
من که تغزل ها برای شاهبانوان می دانم
سوگنامه سالهای خودم
مدایح برده ای برای شاه ماهیان^{۱۱}
تصنیف مرد نامحبوب
و سرودها برای پری ماهیان
•
عشق مرده است و از آن لرزانم

بت‌های زیبا را می‌پرستم
یادها شبیه عشق‌اند
من چون زن موزول^{۱۲}
وفادار و محزون می‌مانم

•

من وفادارم
چون سگی به صاحبش، چون پیچک به درختان
و قزاقان زاپوروگ^{۱۳}
مست و پرهیزکار و سارق
در استپ‌ها و ده فرمان

•

«هلالی را که موضوع بحث منجمان است
چون یوغی به گردن بگیرد
من سلطان مقتدرم
ای قزاقان زاپوروگ
من بر شما خدای قاهرم

•

رعایای وفادار من شوید»
سلطان به آنها چنان نوشته بود
قزاقان بدین خبر خندیدند
و بیدرنگ در روشنی شمعی
به آن پاسخ دادند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاسخ قزاقان زاپوروگ به سلطان قسطنطنیه

جانی ترا از باراباس^{۱۴}
مثل جن شاخدار
چه عزرائیلی هستی تو

خاکروبه خور لجن
ما به شبات شیطانی تو نمی آیم

•

ماهی گنبدیده سالونیک

قلاده خوابهای نحس

چشمهای نیزه خورده

مادرت ریغ زد

و ترا از قولنجش زایید

•

ای جلاذ پادولی آمان^{۱۵}

زخم، جراحت، کبره

پوزة خوگ،... ن قاطر

تمام دارایت را نگهدار

تا خرج دوا درمانت کنی

•

•

•

بنات النعش ای خواهر تابان

از نهرهای سپید کنعان

و از پیکرهای سپید دلدادگان

شناوران مرده، آیا آه کشان

سیرو سلوکت را به سوی کهکشانهای دیگر دنبال خواهیم کرد

•

ای افسوس چشمان روسپی

که چون چشم پلنگ، زیبایی

ای عشق، بوسه های شکوفان شما

طعمی تلخ داشت

که سرنوشت ها را به خاکستر نشانند

•

نگاههایش در شبهای لرزان

دنباله‌ای از ستارگان برجای می‌نهاد
پری ماهیان در چشمانش غوطه می‌زدند
و بوسه‌های لب‌گزیده و خونین ما
پریان مادر خوانده‌ما را به گریه می‌انداخت

ولی به راستی من در انتظار او هستم
با قلبم با روحم

و روی پل بازگرد
اگر روزگاری این زن باز گردد
به او خواهم گفت من را ضمیم

قلبم و سرم تهی می‌شوند
تمامی آسمان در آنها سرریز می‌کند
ای چلیک دانائید^{۱۶} های من

چه باید کرد تا همچون
کودک ساده لوحی خوشبخت بود

نمی‌خواهم هرگز فراموش کنم
کبوترم، خلیج سپیدم
ای مینای بی‌برگ^{۱۷}

جزیره دور دست من، دزیراد^{۱۸}
سرخ گلم، قرنفلم

مرد آزماها و آفت‌ها

از مابهران و شعله‌های گورستان
و سرنوشت‌های محکوم یا مسعود
طنابی بر گردن چون در کاله^{۱۹}
کدام فدیة رنج من است

رنج که سرنوشت‌ها را مضاعف می‌کند



رویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جعل و اسب تک شاخ
روح و جسم مردد من
از تو می گریزند ای هیمه دان الهی
تا گل‌های بامدادی ستارگان را بیاریند

•
سیاه‌بختی ای خدای رنگ پریده با چشمان عاجگون
آیا کاهنان دیوانه‌ات ترا آراسته‌اند؟
قربانیان سیه‌جامه‌ات آیا
به عبث گریسته‌اند؟
سیاه‌بختی ای خدایی که نباید باورت کرد

•
و تو که می‌خیزی و در پی‌ام می‌آیی
ای رب‌الارباب من که در پاییز مرده‌ای
چند و جب‌راه اندازه می‌گیری
من حقی دارم که زمین به من می‌دهد
ای سایه من، ای مار کهنسالم

•
یادت می‌آید که ترا با خودم
به خورشیدی که دوستش می‌داشتی بردم
ای همسر سیه‌دل که دوستت می‌دارم انی و مطالعات فرهنگی
تو از آن‌منی و نه از دیگری
ای سایه‌ام که سوگوار منی

•
زمستان برف‌آلود مرده است
کندوهای سپید سوخته‌اند
در باغ و بوستان
مرغان بر شاخسار می‌خوانند
بهار تابناک، فروردین چالاک

•
مرگ آرزوی را سپید ۲۰ های مرگ ناپذیر

برف بر سپرهای نقره‌ای محو می‌شود

نهال آوران کبود

در بهار عزیز بینوایان

با چشم اشک آلود از نو لبخند می‌زنند

•

و من دلم بس تنگ است

چون نشیمن زنی دمشقی

دلدار من بسیار دوستت می‌داشتم

و اکنون بسی رنجورم

هفت شمشیر از نیام بیرونند

•

ای دردهای درخشان

هفت شمشیر مصقول مالخولیا

در قلب منند

و جنون برای بدبختی من حجت می‌آورد

چگونه می‌خواهید فراموش کنم

هفت شمشیر



نخستین سراسر سیمین است

و نام لرزانش پالین^{۲۱}

تیمه‌اش آسمان برفی زمستان

سرنوشت خونینش ژیلین^{۲۲}

وولکن^{۲۳} هنگام آهنگری آن مرد

•

دومین نویوس^{۲۴} نام دارد

رنگین کمانی زیبا و فرخ است

که خدایان در جشن هایشان به کار می‌گیرند

سی نفر به ویو^{۲۵} را کشته است

کارابوس^{۲۶} آن را به ارث برد

•

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سومین آبی مؤنث است
اندک نیست، خونخواره‌ای است
که لول دو فالتن^{۲۷} نام دارد
و به روی نطمی، هر مس ارنست^{۲۸} را
که کوتوله شده حمل می کند

•
چهارمین مالورن^{۲۹} است
شطی است سبز و زرین
شب هنگام ساحل نشینان
پیکرهای معبود خود را در آن می شویند
و آواز پاروزنان به آنجا می رسد

•
پنجمین سنت فایو^{۳۰}
زیباترین مخروط هاست
سروی است بر فراز گوری
جایی که بادهای چار جانبه زانو می زنند
و شبانگاه مشعلی است

•
ششمین فلز افتخار است
دوست دستانی بس لطیف
که هر بامداد ما را از هم جدا می کند
خدا حافظ، اینک راه شما
آوای خروسان در آهنگ نای فرو می میرد

•
هفتمین از پای در می آید
مثل یک زن یا سرخ گلی پژمرده
متشکرم که آخرین شمشیر
به روی عشق من در فرو می بندد
هرگز شما را نشناختم

•
•
بنات النعش ای خواهر تابان
از نهرهای سپید کنعان
و از پیکرهای سپید دلدادگان
شناوران مرده، آیا آه کشان
سیر و سلوکت را به سوی کهکشانهای دیگر دنبال خواهیم کرد

•
غولان قضا
به آهنگ آواز فلک ما را همراهی می کنند
و با نغمه گمشده ویولن هاشان
تبار انسانی ما را بر لبه پرتگاه
به سوی قهقرا می رقصانند

•
سرنوشت ها، سرنوشت های محتوم
پادشاهان اسیر جنون
و این ستارگان سرمازده لرزان
زنان دروغین بسترهای شما
در بیابانهایی که تاریخ را از پای می افکند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

•
لویت پولد نایب السلطنه پیر
کفیل دو سلطنت دیوانه
در این اندیشه می نالد
هنگامی که شب تاب ها
مگسان طلایی یحیای مقدس می جنبند

•
نزدیک قصری بدون خاتون
کرجی با کرجی را نان آوازه خوان
بر دریاچه ای سپید

با نفس بادهایی که در بهاران می‌وزند
قو بر آب می‌چمید و پری ماهی رو به مرگ بود

•

یک روز شاه در آب سیمگون
غرق شد و سپس با دهان باز
بالا آمد و بر آب شناور گشت
ناتوان بر سطح رود خفت
چهره‌اش به جانب آسمان متلاطم بر گشت

•

ژوئن خورشید تو این آتشین چنگ
انگشتان دردناک مرا می‌سوزاند
تو ای هذیان غمگین و خوشاهنگ
من در پاریس زیبایم پرسه می‌زنم
بی قلبی که اینجا بمیرد

•

یکشنبه‌ها در اینجا ابدی می‌شود
ارگ‌های بربری
در حیاط‌های خاکستری می‌نالند

گلها در بالکن‌های پاریس
چون برج پیزا ۳۱۱ خم می‌شوند
رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

•

شبهای پاریس مست از عرق
نورباران از برق
ترامواها با چراغ‌های سبز برستون فقرات
در درازنای دیدرس ریل‌ها
جنون ماشین‌های خود را به موسیقی در می‌آورند

•

کافه‌های برآماسیده از دود
با تمام سیفون‌های زکام گرفته‌شان
با تمام پیشخدمت‌های پیشبند بسته‌شان

عشق کولیان خوش را ندا می دهند
به سوی تو، تو که اینهمه دوستت داشته‌ام

•
من که تفضل‌ها برای شاهبانوان می دانم
سوگنامه سالهای خودم
مدایح برده‌ای برای شاه ماهیان
تصنیف مرد نامحجوب
و سرودها برای پری ماهیان

●
1. La Chanson du Mal - Aimé.

2. Guillaume Apollinaire (1880 - 1918)

3. Paul Léautaud نویسنده فرانسوی و تدوین کننده جنگی از شاعران آن کشور.

۴- پس از یادآوری ملاقات اولیس با همسرش به یاد شکونتلا، درام هندو اثر کالیداس می‌افتد. یاد وفاداری شکونتلا به شوهرش، شاعر را بیشتر به تیره بختی خود آگاه می‌کند.

5. Sebast شهری در ارمنستان که چهل سرباز مسیحی آن در مرداب یخزده‌ای شهید شدند.

۶- در تورات، نهرهای کنعان با شیر و عسل در ارض موعود جاری است. تمام تعابیر این بند:

بنات‌النعش یا راه شیری، نهر سپید، و پیکرهای سپید، عناصر همگون لفاظی شاعرانه هستند.

۷- مراسم «لتار» یکی از اعیاد یهودی است که آپولینر گویا به سال ۱۹۰۲ در مونیخ، همراه

آنی (محبوبه‌اش) در آن شرکت کرده و این قطعه را آنجا خوانده بود.

8. Pâquette

9. Pan خدای جنگل‌ها و کشتزاران.

۱۰- مصرع اول این بند یکی از مایه‌های اصلی شعر را مطرح می‌کند. پس از اشاره به خدایان جنگ و عشق و جنگل (مریخ، زهره، پان)، اکنون شاعر می‌گوید که خدای عشق نیز مرده است.

۱۱- در رُم قدیم، برده نافرمان را در استخری که شاه ماهی آدمخوار داشت می‌افکندند.

۱۲- Mausol بیوه «شاه موزول» به تجلیل شوهرش، مقبره‌ای عالی بنا کرد که یکی از عجایب هفتگانه عالم به شمار می‌آمد.

۱۳- Zaporogues قزاقان زاپوروگ، مسیحی بودند و پیشنهاد سلطان مسلمان عثمانی و منجمانش را رد کردند. بندهایی که در این قطعه می‌آید، از پردهٔ زین، نقاش معروف روس الهام گرفته است. خود این پرده بر مبنای یکی از متون قرن هفدهم ساخته شده و آپولینر ترجمهٔ این متن را دیده بود.

14. Barrabas جنایتکاری که مسیح به جای او اعدام شد.

15. Padoli Amant احتمالاً نام یکی از شهدای قزاق است.

16. Danaide نام پنجاه دختر «دانائو» که در شب عروسی، شوهران خود را، به جز یکی، کشتند.

و محکوم شدند به این که چلیک بی‌تهی را از آب پر کنند.

۱۷- مینای بی‌برگ، اشاره به نوعی فال عاشقانه است که برگهای گل را یکی یکی می‌کنند، با سؤال «دوستم دارد؟ دوستم ندارد؟»

18. Desirade یکی از جزایر فرانسه، نزدیک گوادلوپ.

۱۹- کاله، بندری است در فرانسه. در این شهر در قرن چهاردهم میلادی، شش نفر از اعیان شهر با تسلیم شدن به پادشاه انگلستان، شهر خود را از ویرانی نجات دادند. رودن از این گروه، پیکره‌ای ساخته است.

20. Argyraspide پیاده‌نظام نخچه اسکندر مقدونی که ساز و برگ نقره‌ای داشتند.

21. Pâline

22. Gibeline

23. Noubosse

24. Bé - Ricux

25. Carabosse جَنی بدخواه و گوزپشت.

26. Lul de Faltenin

27. Hermés Ernest شمشیر ماهی افسانه‌ای.

28. Malouréne

29. Sainte Fabcau

30. Pisa برج کج معروف در ایتالیا.